

بررسی تصویر استعاری دنیا در خطبه‌های نهج‌البلاغه*

دکتر مرتضی قائمی

(استادیار دانشگاه بوعلی سینا / همدان)

دکتر سید مهدی مسبوق

(استادیار دانشگاه بوعلی سینا / همدان)

حسین بیات

(دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه بوعلی سینا / همدان)

چکیده: امام علی (ع) در فصاحت و بلاغت بی‌مانند و در خطابه و سخنوری سرآمد است. سخنان زیبا و پر محتوا و آموزنده او از روزگار زندگی پربارش، مورد توجه ادیبان و سخن‌شناسان و بزرگان علم و ادب بوده است. *نهج‌البلاغه* با محتوای غنی و تصویرهای زیبا و نغمه دلنشین، از همان آغاز توجه بسیاری از بزرگان دانش زیباشناسی و هنر سخنوری را به خود جلب کرده است. دنیا یکی از موضوعات اصلی و محوری *نهج‌البلاغه* است که امام (ع) در ارائه تصاویر استعاری از آن، خلاقیت، ابتکار و فصاحت بی‌بدیل خویش را به نمایش می‌گذارد. استعاره‌های آن حضرت در موضوع دنیا از خیال و ابتکاری بی‌نظیر برخوردار

است. دقت در انتخاب الفاظ و روش ترکیب آنها، تازگی و طراوتی خاص به توصیفات آن حضرت بخشیده است. به کار گیری عناصر طبیعت، حیات، پویایی، صوت، زمان، مکان و استفاده از تجارب شخصی در به تصویر کشیدن این موضوع، نشان از معرفی دقیق چهره دنیا و شناخت آن دارد.

کلید واژه‌ها: علی (ع)، استعاره، دنیا، نهج البلاغه، تصویر.

مقدمه

سخنان علی (ع) سرشار از هنرنمایی‌های شگفت‌انگیز است، زندگی انسان، حرکت جهان، تاریخ، شیوه برخورد انسان‌ها با یکدیگر، روابط اجتماعی، طرز تفکر و تعقل و حتی درون جهان غیب و منازل پس از مرگ و مشاهده قیامت و جایگاه افراد در بهشت و دوزخ را چنان زنده و با روح به تصویر می‌کشد که خواننده خود را در آن صحنه و در آن میدان احساس می‌کند و جریان‌ها را در همان حال به طور زنده به چشم می‌بیند. موضوع دنیا نیز، یکی از موضوع‌هایی است که امام علی (ع) با دقت و ظرافت خاصی به آن پرداخته است، امام علی (ع) بارها نظر خود را در مورد دنیا بیان کرده‌اند و بر این نکته تأکید دارند که دنیا وسیله‌ای است برای رسیدن به هدف و مطلوب و خود هدف و مطلوب نیست.

امام (ع) دنیا را نهایت دیدگاه کوردلانی می‌داند، که آن سوی آن را نمی‌نگرند، زیرا انسان آگاه، نگاهش از دنیا عبور کرده، از پس آن سرای جاوید آخرت را می‌بیند، انسان آگاه به دنیا دل نمی‌بندد و انسان کوردل تمام توجه اش به دنیاست. بینا از دنیا زاد و توشه بر گیرد و نابینا برای دنیا توشه فراهم می‌کند. "نک. خطبه (۱۳۳). از نگاه ایشان انسان باید دنیای پست و نزدیک را برای کمک به درد مندان و گسترش دادگری و محو آثار شوم امتیازات طبقاتی به کار گیرد، اینجاست که تلخی دنیا شیرینی آخرت را به بار می‌آورد. (نک. جرداق [سی‌تا]: ۸۸). ایشان در تصویرهای گوناگون چهره واقعی دنیا را برای مخاطب نمایان می‌سازد و بیان

می‌دارد که دنیا محل گذر و دل نبستن به تعلقات آن است، افزون بر این مفاهیم زیبا، اگر خواننده و مخاطب فقط در جنبه ادبی سخنان علی (ع) دقت کند، به سهولت به این نتیجه می‌رسد که علاوه بر سایر ویژگی‌های سخنان علی (ع)، ادبیات او بی نظیر و بی بدیل و تصویر آفرینی‌های آن، از دیگر هنرها برجسته‌تر است. از این رو، در پژوهش حاضر بر آنیم که گوشه‌ای از این ادبیات بی نظیر و هنرمندانه را در موضوع دنیا در خطبه‌های ایشان، بررسی و تحلیل کنیم.

بررسی لغوی و مفهومی دنیا

کلمه «دنیا» از ریشه دنو مؤنث «دنی» و صفت تفضیلی است به معنای نزدیک تر (این منظور ۱۴۰۵: ذیل ماده «دنو») و گفته می‌شود «دانیتُ بین الأمرین»: آن دو را به هم نزدیک کردم و «أدنیْتُ أحدهما من الآخر»: یکی را به دیگری نزدیک کردم (راغب اصفهانی ۱۴۲۶: ذیل ماده «دنو») و به خاطر کاربرد زیاد معمولاً موصوف آن حذف می‌شود. این کلمه در قرآن کریم در بیش از هفتاد آیه با موصوف ذکر شده که موصوف آن کلمه «حیاة» است مثل: ﴿وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ﴾ (أنعام: ۳۲) ﴿وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ﴾ (حدید: ۲۰) و گاه نیز صفت آسمان قرار گرفته است: إنا زینا السماءَ الدُّنْيَا بزینةِ الْکَوَاکِبِ. (صافات: ۶۰)

برخی واژه «دنیا» را از «دنائت» به معنی پستی و حقارت دانسته‌اند (دهخدا، ج ۲۳، ص ۲۸۴) اما چنین قولی درست به نظر نمی‌آید، زیرا در مقابل کلمه دنیا کلمه آخرت به کار رفته است: ﴿خَسِرَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةَ﴾ (حج: ۱۱) ﴿وَ آتِنَاهُ فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ إِنهٗ فِي الْآخِرَةِ لَمَنْ الصَّالِحِينَ﴾ (نحل: ۱۲۲) و گاه نیز به معنی نزدیک تر (أقرب) و در مقابل دورتر (أقصى) به کار می‌رود: ﴿إِذْ أَنْتُمْ بِالْعُدُوِّ الدُّنْيَا وَ هُمْ بِالْعُدُوِّ الْقُصْوٰی﴾ (أنفال: ۴۲) و پر واضح است که اگر دنیا در مفهوم پست تر بود مناسب می‌نمود که در مقابل آن واژه «علیا» و «أشرف» و نظایر آن که متضمن ارزش بیشتر و والاتر است استفاده شود. (مصباح ۱۳۷۳: ۱۴۲)

در نهج البلاغه نیز این کلمه گاه صفت برای «الحیاء» آمده است مثل: اَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ عَوْضًا (خطبة ۳۴) و اِنْ النِّسَاءَ هُمُّنَّ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا (خطبة ۱۵۴) و در یک مورد هم به صورت نکره مخصصه به کار رفته است: «يَتَنَافَسُونَ فِي دُنْيَا دُنْيَةٍ». (خطبة ۱۵۱) اما در سایر موارد بدون موصوف و به صورت معرفه آمده است.

دنیا از نگاه امام علی (ع)

بی تردید دنیا چیزی نیست جز همین محیط پیرامونی که ما را در بر گرفته است و همین محیط پیرامون و مظاهر طبیعت و نظم موجود در آن یکی از راه‌های خداشناسی و پی بردن به وحدانیت اوست، لذا به خودی خود نمی‌تواند مذموم و نکوهیده باشد و در واقع نحوه برخورد انسان‌ها با دنیا و افراط و تفریط در استفاده از نعمت‌های دنیوی و دلبستگی بیش از حد بدان است که پیامدهای ناگواری به دنبال دارد و همین‌هاست که نکوهش می‌شود و از این روست که امام علی (ع) نگاهی زاهدانه به دنیا ندارد و در سخنان خود گاه بر آثار و صفات منفی آن تأکید می‌کند و گاه جنبه مثبت آن را متذکر می‌شود، و از جمله جنبه‌های منفی آن از نگاه امام (ع) اوصافی است که در خطبة ۱۱۱ برای آن بر شمرده است:

- «حَفَّتْ بِالشَّهَوَاتِ»: شهوت‌ها و خواهش‌های نفسانی آن را در بر گرفته است.
- «تَزَيَّنَتْ بِالغُرُورِ»: با غرور و نیرنگ خود را آراسته است.
- «غَرَارَةٌ ضَرَّارَةٌ»: فریبنده و زیان رساننده است.
- «حَائِلَةٌ زَائِلَةٌ»: دگرگون شونده و ناپایدار است.
- «نَافِثَةٌ بَائِدَةٌ»: فنا پذیر و مرگ بار است.
- «أَكَالَةٌ غَوَالَةٌ»: کشتنده و غافلگیر کننده است.

و در جایی دیگر دنیا را چون ماری می‌داند که ظاهرش نرم و لطیف است اما در درون خود سمی کشنده نهفته دارد: «مَثَلُ الدُّنْيَا كَمَثَلِ الْحَيَّةِ لَيِّنٌ مَسَّهَا وَ السَّمُّ النَّاقِعُ»

فی جوفِها». (حکمت ۱۱۹) و جنبه‌های مثبت آن نیز مورد توجه امام علی (ع) قرار گرفته است از جمله در حکمت ۱۳۱ در توصیف دنیا می‌فرماید:

- «دَارُ صَدَقٍ لِمَنْ صَدَقَهَا»: سرای صدق و راستی است برای کسی که آن را راست بداند.
- «دَارُ عَافِيَةٍ لِمَنْ فَهَمَّ عَنْهَا»: سرای عافیت و سلامتی برای کسی که عاقبت آن را بفهمد و دریابد.

- «دَارُ غَنِيٍّ لِمَنْ تَزَوَّدَ مِنْهَا»: سرای بی نیازی است برای کسی که از آن توشه بیندوزد.

- «دَارُ مَوْعِظَةٍ لِمَنْ أَنْعَمَ بِهَا»: سرای پند گرفتن است برای کسی که در آن پند بیاموزد.

- «مَسْجِدٌ أَحْبَبَّ اللَّهُ»: محل عبادت دوستان خداست.

- «مَهْبِطٌ وَحَى اللَّهُ»: محل نزول وحی الهیست.

- «مَتَجَرُّ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ أَكْتَسَبُوا فِيهَا الرَّحْمَةَ وَ رَبِحُوا فِيهَا الْجَنَّةَ»: جای داد و ستد دوستان خداست که رحمت خدا را در آن (با انجام کارهای نیک) به دست آوردند و بهشت را سود بردند.

از این روست که بر ما محرز می‌شود که امام علی (ع) نگاهی یک جانبه و منفی به دنیا ندارد و در عین اینکه آدمی را از دنیا طلبی و فریفته شدن به مظاهر فریبنده آن بر حذر می‌دارد، او را به کار و کوشش و عبادت و پندگیری و توشه اندوزی در دنیا فرا می‌خواند و دنیا را از عتاب و نکوهش و تهمت‌های ناروایی که بدان نسبت داده می‌شود مبرا می‌داند، چنان‌که می‌فرماید: «أَتَفْتَرُ بِالْذُّنْيَا ثُمَّ تَذُمَّهَا؟ أَأَنْتَ الْمَتَجَرِّمُ عَلَيْهَا أَمْ هِيَ الْمَتَجَرِّمَةُ عَلَيْكَ؟» (حکمت ۱۳۱) آیا فریب دنیا را می‌خوری سپس از آن بد گویی می‌کنی؟ آیا تو بر دنیا ادعای جرم و گناه می‌کنی یا دنیا چنین ادعایی بر تو دارد؟

و در خطبه ۲۰۹ در عین این که یکی از صحابه خود به نام علاء بن زیاد حارثی را از اسراف و زیاده روی و دنیا طلبی منع و نکوهش می‌کند، برادرش را نیز به خاطر ترک دنیا و عزت‌گزینی و گوشه‌نشینی سرزنش می‌نماید و به او یاد آور می‌شود که خداوند نعمت‌های دنیوی را برای انسان‌ها آفریده و کناره‌گیری از دنیا و ترک نعمت‌های حلال آن مورد قبول باری تعالی نیست.

بلاغت امام علی(ع) در نهج البلاغه

در هنگام مطالعه نهج البلاغه اولین چیزی که بر گوش شنونده اثری شگرف دارد و شنونده فوراً متوجه آن می‌شود، آهنگین بودن کلام علی(ع) است، آهنگ کلام ایشان چنان است که خواننده و شنونده را تا عمق معانی ژرف فرا می‌خواند، و با گوشنوازی ملایم و با ایراد اسجاع طبیعی و روان، دل را تسخیر، ایمان و باور او را به حقایق، محکم و استوار می‌دارد. (تجلیل ۱۳۷۹: ۸) این کتاب مجموعه سخنان فصیح و بلیغ علی(ع) است، که علوم گوناگون را به طرز زیبا، هنرمندانه و به زبان هنری بیان می‌کند، در باب بلاغت و فصاحت این کتاب، اندیشمندان، صاحب نظران، ناقدان، شارحان و ادیبان مطالبی تألیف کرده و به زیور طبع در آورده اند، اما می‌توان گفت که جملگی آنها به شکلی یا زبانی، به بُعد بلاغی این کتاب توجه و عنایت داشته‌اند. شوقی ضیف، ناقد معاصر عرب کسی را در بلاغت دارای توان هموردی با علی(ع) نمی‌بیند. (شوقی ضیف [بی‌تا]: ۱۴).

جرج جرداق اندیشمند مسیحی نیز در جایی از کتابش الامام علی صوت العدالة الانسانیة به بلاغت نهج البلاغه می‌پردازد و می‌گوید: «از ویژگی‌های نهج البلاغه هماهنگی و موافقت کلام با مقتضای حال است، که این ویژگی در هیچ ادیب عربی دیده نشده است» (۱۳۸۱: ج ۱، ۵۲۹). افزون بر بلاغت، کلام علی(ع) از دیگر جنبه‌های ادبی نیز قابل ستایش است. علامه جعفری معتقد است یکی از دلایلی که اثبات می‌کند، نهج البلاغه متعلق به علی(ع) است و می‌شود بر آن تکیه کرد وحدت سبکی است که در سراسر نهج البلاغه به چشم می‌خورد، و در این زمینه می‌گوید: «آشنایان عمیق با ادبیات و سایر معارف اصیل اسلامی، در وحدت سبک سخنان نهج البلاغه، اتفاق نظر دارند و با توجه به یک اصل روانی هم، این حقیقت را در نهج البلاغه می‌بینند، که محتویات این کتاب با وضوح کامل، وحدت عالی شخصیت گوینده اش را کشف می‌کند. این وحدت شخصیت هم با تعدد گویندگان نهج البلاغه منافات دارد، و هم شخصیتی دیگر را در مقام والای علی(ع) فرض می‌کند، که از نظر

تاریخی به استثنای خود خاتم الانبیاء دیده نشده است.» (جعفری ۱۳۷۰: ج ۲: ۳۰۰).

بسیاری از ادیبان و شخصیت‌های برجسته ادبی و ناقدان، به بلاغت و فصاحت والای علی (ع) اعتراف کرده‌اند و در سخنان بسیاری آن را ستوده‌اند، از جمله جاحظ از ادبای مشهور عرب در کتاب *البیان و التبيين* در باب خطابه و سخنوری علی (ع) می‌گوید: «بوبرکر، عمر و عثمان خطیب بودند اما علی خطیب‌ترین آنها بود.» (الجاحظ ۱۴۱۲: ج ۱، ۲۸۴). ابن الجوزی از علمای اهل سنت نیز در توصیف بیانات امیر المومنین (ع) می‌گوید: «علی (ع) کلماتی را به زبان می‌آورد که سرشار از عصمت است. با میزان حکمت سخن می‌گفت و خدا با این کلام مهابت و شکوهی بر او افکنده است، این کلمات به گوش هر کسی برسد، به شگفتی و حیرت دچار می‌شود... نه می‌توان کلمه‌ای از آن انداخت و نه با حجت و دلیلی با آن مسابقه داد.» (جعفری ۱۳۸۲: ۲۶).

حال پیش از بررسی تصاویر استعاری دنیا در خطبه‌های نهج‌البلاغه، ابتدا به بررسی معنا و کارکرد استعاره از دیدگاه ناقدان و علمای بلاغت می‌پردازیم.

استعاره در لغت و اصطلاح

استعاره از نظر لغوی از باب استفعال و معنی آن، چیزی را عاریه خواستن است. ابن منظور ذیل ماده «عور» می‌گوید: تعور و استعار: درخواست عاریت کرد و استعار الشيء و استعاره منه: از او خواست که آن چیز را به او عاریت دهد، و الاستعاره من العاریه: استعاره از عاریت گرفته شده است. (ابن منظور ۱۴۰۵: ذیل ماده «عور») در لغت‌نامه دهخدا نیز آمده است: استعاره: به عاریت خواستن چیزی را، عاریت خواستن، دست به دست گرداندن چیزی را. (دهخدا ۱۳۷۲: ج ۶، ۲۶۴) و اصطلاحاً عبارت است از: «مجازی که مناسبت میان معنای مجازی و حقیقی آن مشابهت باشد، یعنی مقصود از به کارگیری لفظ در معنای مجازی به جهت مشابهت

آن با معنای حقیقی است.» (تفتازانی ۱۳۸۳: ۲۲۱)

ارسطو نخستین کسی است که درباره رمز زیبایی و فلسفه تأثیر استعاره به دقت و تحقیق پرداخت، او در بیان جایگاه استعاره چنین می‌گوید: «آن چه در بیشتر عبارات‌های بلاغی انگیزه مسرت است، منشأ آن استعاره (Metaphor) است و مقداری الهام و پیچیدگی که مخاطب بعداً آن را در می‌یابد. زیرا در آغاز چنان می‌پندارد که چیز تازه‌ای را دریافته و احساس می‌کند که موضوع سخن با آنچه انتظار آن را داشت اختلاف بسیار دارد.» (شفیعی کدکنی ۱۳۸۳: ۱۱۱)

همچنین عبدالقاهر استعاره را تصویری می‌داند که اگر چه اساس اولیه آن یک تشبیه در ذهن شاعر بوده است، اما تنها یکی از دو رکن اصلی تشبیه در ذهن شاعر وجود دارد و رکن دیگر را خواننده به کمک شباهت‌های ممکن قابل حدس که در بحث از استعاره علاقه نامیده می‌شود و از قراین موجود در سخن فهمیده می‌شود، در می‌یابد، یعنی از گفته‌های متن به نا گفته‌های آن پی می‌برد. به عبارت دیگر اصل هر استعاره‌ای تشبیه است. (جرجانی ۱۹۸۸: ۴۱). و به بیانی دیگر استعاره عبارت است از انتقال عبارات از موضع استعمالشان در اصل لغت به غیر از استعمال اصلی آن، به خاطر غرضی یا دلیلی. (عسکری ۱۹۵۲: ۲۹۵)

بلاغت استعاره

استعاره توان تأثیرگذاری بسیار بالایی دارد، و در شنونده تأثیر شگرف می‌گذارد، در استعاره تمام توان نویسنده بر این است که اثبات کند مستعار منه و مستعار له یکی است و این امر تنها با حذف یکی از مشبه یا مشبه به ایجاد خواهد شد. (جارم و امین ۱۳۷۸: ۱۰۵). افزون بر توان تأثیرگذاری بسیار بالای آن، وجود استعاره در شعر بیانگر قدرت بالای تخیل شاعر است و این اهمیت، به حدی است که ابن خلدون در تعریف شعر می‌گوید: «شعر کلامی است مبتنی بر استعاره و اوصاف...» (ابن خلدون ۲۰۰۴: ۵۹۱). در بیان قدرت بالای تخیل استعاره باید گفت، استعاره به علت اینکه، به جای مقایسه دو چیز، امتزاجی تخیلی از صورتی است که قبلاً در ذهن شاعر

شکل گرفته است، شاعرانه‌ترین صنعت بیانی در شعر محسوب می‌شود و دقیقاً زبان تخیل به شمار می‌آید. (ابودیب ۱۳۸۴: ۲۱۷).

افزون بر توان تأثیرگذاری بسیار بالا و قدرت تخیل استعاره، ایجاز نیز، از دیگر فوائد استعاره است. عبدالقاهر در این باره می‌گوید: «استعاره مفاهیم و معانی بسیار زیادی را با لفظی اندک، به تو می‌بخشد، تا جایی که از یک صدف، تعدادی گوهر خارج می‌کنی و از یک شاخه، انواع گوناگونی میوه می‌چینی... و تو می‌بینی که جماد به وسیله استعاره زنده و ناطق می‌شود و عجم فصیح می‌گردد و مفاهیم ناپیدا آشکار می‌شوند» (جرجانی ۱۹۵۴: ۴۱). از دیگر فوائد استعاره ایضاح و روشننگری است به همین دلیل گفته‌اند که: «استعاره طبیعت را آشکار می‌کند یا به عبارت دیگر استعاره معانی پوشیده و خفیه را آشکار می‌کند». (هاوکس ۱۳۷۷: ۲۴، ۲۷، ۸۲، ۹۵) همچنین می‌توان به وسیله استعاره معقولات را به صورت محسوس درآورد و ملموس جلوه داد، چنانکه اوصاف جسمانی را روحانی جلوه می‌دهند و رنگ عقلی می‌بخشند مانند: ﴿فنبذوه وراء ظهورهم﴾ (آل عمران: ۱۸۷) حال کسانی که از کتاب خدا غافل هستند تشبیه شده به کسی که چیزی را می‌گیرد و آن را پشت سر می‌اندازد و از یاد می‌برد. افزون بر ویژگی‌های فوق "تشخیص" یعنی حیات و حرکت بخشیدن و دمیدن روح به جامدات؛ نیز یکی دیگر از فوائد استعاره است، مانند: گلها زاده می‌شوند و زمین جوان می‌شود. (فاضلی ۱۳۷۶: ۲۶۶-۲۶۷) همچنین در باب قدرت انسجام بخشی استعاره باید گفت: «ریچاردز معتقد است که استعاره ابزاری است که به واسطه آن اشیاء متغایر و ناپیوسته به یکدیگر پیوند می‌یابند.» در واقع استعاره نوعی ائتلاف ایجاد می‌کند. (نک. شفیع کدکنی ۱۳۸۳: ۱۱۳) از دیگر جنبه‌های بلاغت استعاره، گسترش جهان واژگان و دنیای معناست، بدین معنا که اطلاق نامهای جدیدی به پدیده‌ها از طریق استعاره «موجب تنوع و تعدد و گسترش حوزه استعمال زبان می‌گردد» به طور خلاصه، استعاره مشتمل بر فوایدی همچون ایجاز و مختصر کردن کلام و برجسته و بزرگ کردن زیبایی‌ها و

زشتی هاست. (فاضلی ۱۳۷۶: ۲۶۶-۲۶۷). همچنین استعاره باعث ایجاد پویایی و حرکت و حیات فوق العاده در کلام می‌گردد و آن را از ایستایی و سکون می‌رهاند. (قائمی ۱۳۸۸: ۱۰۱).

تصویر استعاری دنیا در نهج البلاغه

یکی از موضوعاتی که علی (ع) مکررا بدان پرداخته است، موضوع دنیاست. دنیا و احوال آن در خطبه‌های گوناگون ترسیم شده است. در این تصاویر، فناپذیری، به بی ارزش بودن، غیر قابل اعتماد بودن، رنج آوری، تحول پذیری، پندآموز بودن، فریب کاری و نیرنگ، نافرمانی، جلوه خلاف واقع، بی وفایی، تلخی و ناگواری و... که صفات اساسی دنیا هستند، تأکید شده و تجسم یافته است. روایات و احادیث اسلامی نیز سرشار از هشدارهایی نسبت به دنیا در کنار تشویق و دعوت به آخرت، تلاش و کوشش، ذکر محاسن و معایب آن است. اما آنچه از دیگر جنبه‌های این کتاب بارز تر بوده و سبب شده است که خوانندگان با عشق و ولع زاید الوصفی به آن توجه کنند، جنبه ادبی این سخنان است. جنبه ادبی کلام امام (ع) متکی است بر تخیلی بلندپرواز، که به خلق مناظری واقعی و بدیع و تابلو‌هایی هنرمندانه می‌پردازد و در اوج بلاغت، بیشترین تأثیر را از خود بر جای می‌گذارد. در پژوهش حاضر بر آنیم قسمتی از اعجاز این کلام را در به کار بردن فصیح‌ترین و بلیغ‌ترین اسلوب‌های بیانی و بدیعی در باب استعاره در موضوع دنیا بررسی کنیم.

۱. فریبندگی و مکر پیشگی دنیا

امام (ع) به کرات از فریبندگی و مکر پیشگی دنیا سخن گفته است. در خطبه سوم با بیانی دلنشین و موزون همراه با معنایی ظریف و در قالب استعاره مکنیه چهره دنیا را برای مخاطب اینگونه ترسیم کرده است:

«... لَكِنَّهُمْ حَلَيْتِ الدُّنْيَا فِي أَعْيُنِهِمْ وَ رَاقَهُمْ زِيرِجَهَا.» (خطبه ۳: ۱۱).

«لیکن دنیا در دیده آنان زیبا بود، و زیور آن در چشم‌هایشان خوشنما». (ترجمه شهیدی ۱۳۸۴: ۱۱)

ایشان دنیا را که باطنی مکار و حيله گر دارد به زنی تشبیه می‌کند که با خود آرایشی خود را زیبا و جذاب نشان می‌دهد و باعث فریب مردم می‌شود، و بدین وسیله دنیا را که مفهومی است عقلی در قالب و لباسی محسوس و دیدنی برای مخاطب ترسیم می‌کند، که با دیدن آن عنان از کف انسان‌های دنیا پرست خارج می‌شود. می‌توان گفت که این عبارت معادل حدیث معروف «مثل الدنيا كمثل الحية لين مسها، و السم النافع في جوفها...» است. (حکمت: ۱۱۹)

در همین جهت، امیر مؤمنین (ع) کسانی را اهل تقوا می‌داند که دنیا به طرف آنها می‌آید و ایشان را می‌طلبد، اما آنها از دنیا اعراض می‌کنند و خود را از اسارت دنیا نجات می‌دهند. در این تصویر استعاری نیز دنیا شخصیتی حيله گر معرفی شده است که تلاش می‌کند مردمان را اسیر خود نماید ولی اهل تقوا از بند آن می‌رهند و برای این رهایی جان خود را فدیة می‌دهند:

«أرادتهمُ الدُّنْيَا فَلَمْ يُرِيدُواها وَأَسْرَتْهُمُ فَفَدَّوْا أَنْفُسَهُمْ مِنْها...» (خطبة ۱۹۳)

«دنیا آنان را خواست و آنان دنیا را نطلبیدند، اسیرشان کرد و به بهای جان خود را از بند آن خریدند.» (ترجمه شهیدی ۱۳۸۴: ۲۲۵)

این گفتار گویای این معناست که هر کس دنیا را پس از آلودگی و بهره‌گیری از خوشی‌های آن ترک و از آن کناره‌گیری کند و راه فرمانبرداری خدا را در پیش گیرد، خود را از آثار بد اعمال گذشته خویش که همچون غل به گردن او در آمده است آزاد می‌سازد، واژه اسر (اسارت) برای غلبه و سلطه آثار اعمال بر نفس و کلمه فدیة برای روگردانیدن از خوشی‌های دنیا و در پیش گرفتن راه خدا استعاره شده است. این که در جمله أرادتهم الدنیا و لم یريدوها با واو، و در عبارت ففدوا أنفسهم منها با فاء عطف شده برای این است که همچنان ممکن است انسان پس از رو آوردن دنیا به او، زهد پیشه کند و از او روی گرداند گاهی هم از نخست و پیش از

آن که دنیا روی خوشی به او نشان دهد از آن کناره‌گیری می‌کند و زهد را بر می‌گزیند چنان که پیامبر اکرم (ص) فرموده است: «کسی که آخرت را بزرگ‌ترین مقصد خود قرار دهد خداوند او را به مقصودش می‌رساند و دنیا نیز به او می‌رسد در حالی که خوار و سر کوفته باشد» بنابراین، در جمله و لم یریدوها عطف با فا نیکو نبوده اما در جمله ففدوا چون فدیة دادن جز پس از اسارت انجام نمی‌گیرد با فاء عطف داده شده است. (بحرانی ۱۳۷۵: ج ۳، ۷۵۷-۷۵۸).

در تصویر بعدی امام (ع) با به کار گیری استعاره مکنیه برای هشدار و نصیحت خوارج نهروان و تذکر اشتباهات آنان، دنیا را در قالب گمراه کننده و نابود کننده ای معرفی می‌کند که عاقبت کسی که به آن پناهنده می‌شود، نابودی است، صیادی است که دام خود را در انتظار صیدی چموش و گمراه گسترده تا آن را گرفتار کند:

«...قَدْ طَوَّحَتْ بِكُمْ الدَّارُ وَ احْتَبَلَكُمْ الْمَقْدَارُ.» (خطبة ۳۶).

«آواره خانه و دیار و به دام قضا گرفتار.» (ترجمه شهیدی ۱۳۸۴: ۳۷)

امام (ع) گرایش خوارج به دنیا را سبب نابودی و هلاکت آنان دانسته‌اند و این گرایش و به تبع آن نابودی آنان به سبب پیروی از هواهای نفسانی بوده است. افزون بر این وصف زیبا، استعمال سجع مطرف در این عبارت بر موسیقی آن افزوده است. در فراز دیگر عبارت امام (احتبلکم المقدار) مبنی بر این که حکم الهی شما را گرفتار کرده استعاره زیبایی است. در واقع محیط و مسلط بودن قدر الهی که از قضای خداوندی و حکم آسمانی مایه می‌گیرد، مانند دام صیادی است که هرگاه بر پرنده‌ای فرو افتد توان فرار از آن را ندارد. (بحرانی: ج ۲، ۱۹۸)

در تصویر استعاری بسیار زیبا و دقیق دیگری، آخرت به صورت خانه‌ای ترسیم شده است که در آن، سفره‌ای مهیا شده با خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها و میوه‌های گوناگون با همسران و خدمه و قصرها و رودها و کشتزارها، که خداوند دعوت کننده‌ای (پیامبر اکرم (ص)) را فرستاده و مردم را به میهمانی این خوان گسترده فرا خوانده است؛ اما مدعویین این میهمانی را نپذیرفتند و علاقه‌ای به حضور در کنار این

سفرة عظیم از خود نشان ندادند و اشتیاقی از خود به این همه نعمت و برکت بروز ندادند. در عوض، به مرداری (دنیا) روی آوردند و با خوردن آن، خود را رسوا کردند و در تمایل به آن با هم کنار آمدند؛ زیرا هر که عاشق چیزی شود، عشق او را کور می‌کند و دلش را به بیماری مبتلا می‌سازد؛ لذا، او به دیده‌ای بیمار می‌نگرد و با گوشی ناشنوا گوش می‌سپارد. خواهش‌های نفسانی، دریدن عقل او را به عهده دارند و دوستی دنیا عهده‌دار نابودی دل اوست. جان، شیفته زیبایی دلبری چون دنیاست و بندگی دنیا را می‌پذیرد و به دنبال او در حرکت می‌کند. چنین دل و جانی هیچ گاه پند و اندرزی الهی را استقبال نخواهد کرد:

«... خَلَقْتَ دَارًا وَجَعَلْتَ مَادِبَةً: مَشْرَبًا وَ مَطْعَمًا وَ أَزْوَاجًا وَ خَدَمًا وَ قِصُورًا وَ انْهَارًا وَ زُرُوعًا وَ ثَمَارًا. ثُمَّ أَرْسَلْتَ دَاعِيًا يَدْعُو إِلَيْهَا، فَلَا الدَّاعِيَ أَجَابُوا وَ لَا فِيمَا رَغِبْتَ رَغِبُوا وَ لَا إِلَى مَا سَوَّيْتَ اشْتَأَوْا. أَقْبَلُوا عَلَيَّ جِيفَةً قَدْ افْتَضَحُوا بِأَكْلِهَا وَ اصْطَلَحُوا عَلَيَّ حُبِّهَا وَ مَنْ عَشِقَ شَيْئًا أَعْمَى بَصَرَهُ وَ أَمْرَضَ قَلْبَهُ. فَهُوَ يَنْظُرُ بَعِينٍ غَيْرِ صَحِيحَةٍ وَ يَسْمَعُ بِأُذُنٍ غَيْرِ سَمِيعَةٍ. قَدْ خَرَقَتْ الشَّهَوَاتُ عَقْلَهُ وَ أَمَاتَتْ الدُّنْيَا قَلْبَهُ وَ وَاهَتْ عَلَيْهَا نَفْسَهُ. فَهُوَ عَبْدٌ لَهَا، وَ لِمَنْ فِي يَدَيْهَا شَيْءٌ مِنْهَا. حَيْثُمَا زَالَتْ زَالَ إِلَيْهَا وَ حَيْثُمَا أَقْبَلَتْ أَقْبَلَ عَلَيْهَا وَ لَا يَزِدُّ جِرْمُ مِنَ اللَّهِ بِزَجْرٍ وَ لَا يَتَعَطَّ مِنْهُ بِوَاعِظٍ...»
(خطبة ۱۰۹)

واژه «دار»، برای اسلام و مآدبه برای بهشت استعاره شده و منظور از داعی پیامبر اکرم (ص) است، و این تشبیهات در یکی از احادیث نبوی آمده که فرموده است: «إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ الْإِسْلَامَ دَارًا وَ الْجَنَّةَ مَادِبَةً وَ الدَّاعِيَ إِلَيْهَا مُحَمَّدًا». یعنی خداوند اسلام را سرا و بهشت را ضیافت و محمد (ص) را دعوت کننده به سوی آن قرار داد، جهت استعاره نخستین این است که اسلام پیروان خود را گرد می‌آورد و مانند خانه از اهل خود حمایت می‌کند، وجه استعاره دوم این است که در بهشت آنچه دلخواه است گرد آمده و همه لذات و خوشی‌ها فراهم شده است، همان گونه که در ضیافت دیده می‌شود. منظور از مآدبه یا مهمانی در این سرای، بهشت است. آشکارا اسلام و

بهشت و دعوت به سوی آن، آزمایش نیکویی است که خداوند از آفریدگانش به عمل می‌آورد. (بحرانی ۱۳۷۵: ج ۳، ۱۰۶-۱۰۷)

امام (ع) واژه «جیفه» را برای دنیا استعاره فرموده است و وجه مناسبت این است که خوشی‌ها و زیورهای دنیا از نظر خردمندان و پرهیزکاران منفور بوده است، و آن را همچون مرداری آلوده و گندیده دانسته‌اند و از آن گریزان‌اند. همچنین واژه افتضاح (رسوایی) برای کسانی استعاره شده که به گردآوری مال و منال دنیا مشهور گشته‌اند، لذا امام (ع) شهرت داشتن به مال و ثروت و حرص برگردآوری آن را به افتضاح و رسوایی تشبیه فرموده است و استعاره‌های فوق همگی مصرحه هستند.

در ادامه امام (ع) می‌فرماید: «من عشق شیئا أعشى بصره و أمرض قلبه» هر کس دل‌باخته چیزی شود این دل‌باختگی دیده‌اش را کور و دلش را بیمار می‌سازد، امام (ع) واژه بصر را که دیدن به چشم سر است برای بصیرت که بینش دل است، استعاره فرموده، و این از باب تشبیه معقول به محسوس است، و واژه عشاء را برای تاریکی جهل استعاره آورده، همچنین واژه مرض را برای جهل که از هر بیماری بدتر است استعاره آورده و این از نوع تشبیه معقول به محسوس است.

در عبارت «أما الدنیا قلبه»، واژه إمامة (میراندن) را برای دل استعاره آورده و جهت مناسبت این است که مانند مردگان از قلب خود سود نمی‌برد یعنی همان سودی که به معنای حقیقی خود بوده و پایدار و ماندنی باشد. و ضمیر «هاء» در «ولہت علیها نفسہ» که در سخن امام (ع) است به دنیا برمی‌گردد، یعنی نفس او شیفته و دل‌باخته دنیا می‌شود، و «ولہ» که به معنای شیفتگی است کنایه از شدت محبت به دنیا است و اطلاق آن بر سبیل مجاز و از باب تسمیه شیء است به چیزی که از غایات و نتایج آن است، همچنین واژه عبد (بنده) را برای دوستدار دنیا استعاره فرموده است، زیرا او دوست و شیفته آن است و برای به دست آوردن آن غیر آن را رها کرده، و به دنبال آن به هر گونه که دنیا درآید او نیز به همان گونه در می‌آید، و به هر سو حرکت کند او نیز به همان سو گام بر می‌دارد، اگر دنیا را به دست آورده

باشد در افزونی و آبادانی و حفظ آن می‌کوشد و اگر آن را از دست داده باشد در راه تحصیل آن تلاش می‌کند، و در راه این مقصود کمر به خدمت دنیا داران می‌بندد و در این هنگام او مانند بنده و برده بلکه از این نیز پست‌تر و زبون‌تر است. (بحرانی ۱۳۷۵: ج ۳، ۱۱۰)

در خطبه ۱۱۱ نیز استعارات و تصاویر بسیار زیبایی دیده می‌شود که مخاطب را نسبت به دنیا هوشیارتر می‌گرداند:

«أَمَا بَعْدَ فِإِنِّي أَحْذَرُكُمْ الدُّنْيَا، فَإِنهَا حُلُوءَةٌ خَضِرَةٌ حَفَّتْ بِالشَّهَوَاتِ وَ تَحَبَّيْتُ بِالْعَاجِلَةِ وَ رَاقَتْ بِالْقَلِيلِ وَ تَحَلَّتْ بِالْأَمَالِ وَ تَرَيَّنَتْ بِالْغُرُورِ ... غُرَّارَةٌ ضَرَّارَةٌ حَائِلَةٌ زَائِلَةٌ نَافِذَةٌ أَكَّالَةٌ غَوَّالَةٌ..»

«اما بعد، من شما را از دنیا می‌ترسانم، که [در کام] شیرین است و در دیده سبز و رنگین. پوشیده در خواهش‌های نفسانی و [با مردم] دوستی ورزد با نعمت‌های زودگذر این جهانی. متاع اندک را زیبا نماید و در لباس آرزوها درآید و خود را با زیور غرور بیاراید، شادی آن نیاید و از اندوهش ایمن بودن نشاید. فریبنده‌ای است بسیار آزار. رنگ‌پذیری است ناپایدار. فنا شونده‌ای مرگ بار، کشنده‌ای تبه کار ...» (ترجمه شهیدی ۱۳۸۴: ۱۰۷)

در بیانات و تصاویر فوق، ظاهر آراسته دنیا هم برای حس چشایی و هم برای حس بینایی، ملموس و محسوس شد. لذا بدنیوی لباس محسوس بر تن کرد و مفاهیم ذهنی مربوط به فریبندگی، آرزوهای تحقق نیافتنی و فناپذیری و نابودکنندگی دنیا در قالب تصاویری استعاری در زمره ملموسات و محسوسات در آمد تا به خوبی ادراک و شناخت دقیق آن میسر شود و انسان موضع متعادل و هوشیارانه‌ای در قبال آن بگیرد. توازن، سجع، جناس، تکرار، حس آمیزی و تنسیق صفات از عوامل موسیقایی است که در کنار صنعت استعاره و تشخیص، جذابیت و نفوذ کلام را دو چندان کرده است. استفاده مکرر از «تشدید» به خصوص در وزن فعَّالَة «غُرَّارَةٌ، ضَرَّارَةٌ، أَكَّالَةٌ، غَوَّالَةٌ» با تأکید مفهومی کلام، تناسب و هم‌آوایی کامل

برقرار کرده است.

در ادامه خطبه ۱۱۱ استعارات دیگری، تصاویر قبلی را تکمیل و نتایج اعتماد و دل بستگی به دنیا را مجسم می‌سازد:

«...[الدنيا]... کم من واثقٍ بها فجَعته وذي طمأنينةٍ إليها قد صرَعته و ذی أبهة قد جَعَلته حقيراً و ذی نخوةٍ قد رَدَّته ذليلاً...»

در این تصاویر، دنیا در قالب استعاره مکنیه به شکل موجودی ترسناک، مهلک و درهم شکننده ترسیم شده است که هر کس را که به او اعتماد کرده، به مصیبت نهاده و هر که را به او اطمینان و آرامش یافته، به خاک هلاکت می‌نهد؛ هر صاحب ابهت و عظمتی را حقیر می‌سازد و هر صاحب فخر و نخوت را به ذلت دچار می‌کند. این تصاویر و تعابیر منسجم، هماهنگ و دقیق، حقیقت و ماهیت دنیا را برای مخاطب ترسیم می‌کند. عبارت «کم من واثقٍ بها فجَعته» تقریباً مفهوم «و ذی أبهة جَعَلته حقيراً» و مفهوم «ذی نخوةٍ قد رَدَّته ذليلاً» را در بردارد. و به صورت دقیق و پویا، مفهوم فناپذیری و بی‌وفایی را تا دل و جان انسان نفوذ می‌بخشد و حجت بر مخاطب مسلمان تمام می‌کند.

آنچه در تمامی این استعارات جلب توجه می‌کند، حرکت و پویایی و حیات فوق‌العاده‌ای است که در انتخاب واژگان و ترکیب آنها لحاظ شده و یک مفهوم ذهنی را رسایی، وضوح و پویایی عطا کرده است. استفاده از کلماتی پرهیجان و پر شور و حیات مانند «فَجَع، صرَع، جعل حقيراً، رَدَّ ذليلاً و ...» باعث تعامل و ارتباط با تصویر می‌شود؛ و آنچه این پویایی را تقویت می‌کند و قدرت تخیل را پشتیبانی می‌کند، استفاده از موسیقی دلنشین و عناصر آهنگین کلام از قبیل تکرار، سجع «فجَعته، صرَعته، جعلته، رَدَّته و ...» است که هماهنگ با سایر عناصر صور خیال، باعث حیات و نفوذ و تأثیر کلام شده است.

در تصویری دیگر، دنیا شخصیتی است که بسیاری از مردمان را به تملک خویش درمی‌آورد و دل بستگی مردم به دنیا، آنها را به مالکیت دنیا در آورده است.

آرزوهای طولانی شخصیتی است فریبنده که زمینه مالکیت مذکور را فراهم می‌کند و این، زمانی اتفاق می‌افتد که یاد مرگ از قلب‌ها رخت بر بسته باشد:

«قد غابَ عَنْ قُلُوبِكُمْ ذِكْرُ الْأَجَالِ وَ حَضَرَتْكُمْ كَوَاذِبُ الْأَمَالِ. فَصَارَتِ الدُّنْيَا أَمْلَكَ بَكُمْ مِنَ الْآخِرَةِ وَالْعَاجِلَةُ أَذْهَبَ بَكُمْ مِنَ الْآجِلَةِ.» (خطبه ۱۱۳) «یاد مرگ از دل‌های شما رفته است و آرزوهای دروغین جای آن را گرفته است. دنیا بیش از آخرت مالک‌تان گردیده و دنیا بیش از آخرت شما را با خود برده است.»

در تصویر دیگری امام (ع) هشدار می‌دهد که: بدانید این دنیایی که بدان روی آورده‌اید و شما را به خشم می‌آورد و خشنود می‌دارد، خانه شما نیست، و دنیا اگر شما را فریفت، از شر خود نیز ترساند:

"ألا وإن هذه الدنيا التي أصبحتم تتمنونها و ترغبون فيها، و أصبحت تغضبكم و ترضيكم ليست بداركم.....و هي إن غرتكم منها فقد حذرتكم شرها..." (خطبه ۱۷۴) در این توصیف زیبا استعمال افعال (ترغبون، تغضبكم، ترضيكم، غرتكم، حذرتكم) باعث تحرک و پویایی خاصی شده و علاوه بر آن صنعت طباق زیبایی آن را دو چندان کرده است.

در تصویر بعدی امام (ع) مرگ را به کمانی تشبیه کرده که تیرهای نیستی و نابودی خود را به سوی انسان‌ها نشانه می‌گیرد تا آنان را از پای در آورد. با این تشبیه زیبا که با حذف مشبه به و آوردن لوازم آن صورت گرفته است، این هشدار را می‌دهد که انسان در معرض تیر مرگ قرار دارد، و بالاخره هدف تیرهای پی در پی قرار خواهد گرفت. افزون بر این امام علی (ع) در این تصویر با مجسم کردن این صحنه و محسوس جلوه دادن این امر معقول، دقت نظر، تحرک و پویایی و مراعات نظیر بر زیبایی و ظرافت کلام افزوده است:

«...رمته قسئُ الفناءِ بنبالِ الموتِ.» (خطبه ۱۸۲)

کمان‌های مرگ تیرهای نیستی بر او باراند. (ترجمه شهیدی ۱۳۸۴: ۱۹۱)
امام (ع) در بخشی از خطبه ۱۹۱ با آوردن چندین استعاره مکنیه در توصیف دنیا

می‌فرماید:

« ... وَ كُونُوا عَنِ الدُّنْيَا نُزَاهًا وَّ إِلَى الآخِرَةِ وُلَاهًا وَّ لَا تَضَعُوا مَن رَفَعَتَهُ التَّقْوَى وَّ لَا تَرْفَعُوا مَن رَفَعَتَهُ الدُّنْيَا وَّ لَا تَشِيمُوا بِأَرْقَهِهَا وَّ لَا تَسْتَمِعُوا نَاطِقَهَا وَّ لَا تُجِيبُوا نَاعِقَهَا وَّ لَا تَسْتَضِيئُوا بِأَشْرَاقِهَا وَّ لَا تُفْتَنُوا بِأَعْلَاقِهَا، فَإِنَّ بِرْقَهَا خَالِبٌ وَّ نَطْقَهَا كَاذِبٌ وَّ أَمْوَالُهَا مَحْرُوبَةٌ وَّ أَعْلَاقُهَا مَسْلُوبَةٌ ... »

و از دنیا پاک مانید و بر کنار، و آخرت را شیفته دیدار. آن را که تقوا فراز برده فرود میارید، و آن را که دنیا بالا برده بلند شمارید. به برق درخشنده دنیا خیره مشوید، و سخن ستاینده دنیا را مشنوید، و بانگ آن کس را که به دنیا می‌خواند پاسخ مدهید، و از تابش آن روشنی نخواهید، و فریفته کالاهای گرانمایه آن مگردید، که برق آن بی‌فروغ است و سخنش دروغ. مالهایش ربوده است و کالاهایش دستخوش ربودن بوده. (ترجمه شهیدی ۱۳۸۴: ۲۱۰)

امام علی(ع) ابتدا مسلمانان را به عفاف و رزیدن و دوری از دنیا و شوق و اشتیاق نسبت به آخرت دعوت نموده است، سپس توصیه فرموده که: کسی را که تقوا رفعت و عزت بخشیده، کوچک شمارید و کسی را که دنیا رفعت داده، رفیع و بزرگ قلمداد نکنید، آن‌گاه با آوردن استعاره مکنیه دنیا را به ابری تشبیه کرده که رعد و برق دارد، اما بارش به دنبال ندارد. لذا می‌فرماید: « لا تشیموا بأرقها ... فإن برقها خالب » چرا که امید به لذت‌ها و خوشی‌ها و مال دنیا، به نا امیدی و محرومیت می‌انجامد، همچنان که ابر بی باران نیز سودی به حال تشنگان و قحطی زدگان ندارد. در تصویر بعدی « لا تسمعوا ناطقها ... و نطقها كاذب » دنیا به سخن‌وری دروغ پرداز و کاذب تشبیه شده که نباید انسان فریب سخنان او را بخورد؛ لذا، تصویر دنیا به شکل مردی که زیبا سخن می‌گوید اما سخنان او پایه‌ای کذب دارد، حقیقت دنیا را بهتر روشن می‌کند. امام(ع) در معرفی حقیقت دنیا از استعارات بسیار زیبا، پویا، دقیق و دلنشین بهره می‌برد، استعاراتی که هر صاحب ذوقی را بر سر شوق می‌آورد و هر غافل را بیدار و هوشیار می‌سازد.

۲. فریفته شدن انسان به دنیا

امام (ع) افزون بر اینکه دنیا را مایه مکر و فریب انسان دانسته است گاه نیز علت بدبختی و بیچارگی انسان در دنیا را خود انسان می‌داند، و به اعتقاد او این خود انسان است که زمینه رنج و محنت خویش را فراهم می‌کند، زیرا که از حوادث روزگار پند نمی‌گیرد و همواره در اشتباه است:

«...و حقاً أقول ما الدنیا غرّتک و لکن بها اغتررت.» (خطبه ۲۱۶)

سخن به راست بگویم، دنیا تو را فریفته نساخته، که تو خود فریفته دنیایی و بدان پرداخته. (ترجمه شهیدی ۱۳۸۴: ۲۵۸)

در این توصیف زیبا، امام علی (ع) دنیا را فریبنده نمی‌داند، بلکه انسان را فریفته دنیا می‌داند. این سخن امام به دو دلیل اثبات می‌شود: نخست این که فریب دادن و گول زدن از لوازم خردمند بودن و عقل داشتن است، و حال آن که دنیا دارای عقل و درک نیست و دیگر آن که به طور کلی دنیا برای آن آفریده نشده است که گمراه کننده و مایه فریب باشد بلکه هدف از آفرینش آن عنایت و لطف خدا بر انسان است که در این جا آفریده شده و زندگی می‌کند. اما به دلیل آن که دنیا، ظاهری دارد که ممکن است بعضی فریب خورده، به آن دل خوش کنند، به طور مجازی می‌شود آن را مایه غرور و گول خوردن دانست و به این علت حضرت در آخر جمله فرموده است، تو خود مقصری که به دنیا مغرور شده‌ای. (ترجمه بحرانی ۱۳۷۵: ج ۴، ۱۳۹). همچنین محسوس جلوه دادن دنیا و تکرار، بر زیبایی این تصویر افزوده است.

با توجه به تصویر فوق که امام علی (ع) صراحتاً اعلام می‌کند که دنیا فریب نمی‌دهد، بلکه انسان خود فریب دنیا را می‌خورد، در تصویر دیگری نیز همین معنا را تکرار کرده است، که زرق و برق و زیور آلات دنیا شما را فریب ندهد، مواظب باشید چون گذشتگان فریب نخورید، چرا که دنیا اگر چه فریبکار است، اما در نهایت این خود انسان است که فریب دنیا را می‌خورد. در این تصویر علاوه بر تکرار، کنایه و تشبیه، زیبایی آن را دو چندان کرده است، و علی (ع) در نهایت

بلاغت و فصاحت منظور خود را به مخاطب تفهیم می‌کند:

«... لا تغرنکم الحیاة الدنیا کما غرت من کان قبلکم، الذین إحتلبوا درّتها و أصابوا غرتها.» (خطبة ۲۳۰)

«... و مفرید شما را دنیا چنانکه فریفت کسانی را که پیش از شما بودند، از آنان که گذشتند و رفتند و جای خود تهی هستند، آنان که دنیا را دوشیدند و شرنگ فریشت را نوشیدند.» (ترجمه شهیدی ۱۳۷۵: ۲۶۳).

امام (ع) آدمی را توصیه فرموده است که در عمل بکوشد و خویشتن را آماده فرا رسیدن مرگ کرده، از این سرای دنیا توشه آخرت خود را فراهم سازد، و هشدار می‌دهد که مانند گذشتگان گول زرق و برق دنیا را نخورند.

لفظ "درة" را به معنی زیادی و به جریان افتادن و به منظور بیشتر روشن شدن حالت پیشینیان که چگونه از دنیا بهره‌مند شده و به جمع‌آوری آن پرداخته بودند به کار برده است. و واژه إحتلاب را که به معنای دوشیدن است از اندوختن و گردآوری آنها استعاره آورده و همچنین کلمه غرة را برای آن استعاره آورده است که در مدت بهره‌مندی آنان از دنیا و خوشگذرانی در آن، حوادث ناگواری بر آنها وارد نشده است، چنان که گویا دنیا از ایشان غافل بوده که آنان را هدف تیرهای بلای خود قرار نداده است، و چون به زعم خود دنیا را این چنین در غفلت دیدند در استفاده کردن از لذایذ آن و گردآوری اموال حریصانه کوشیدند. (ترجمه بحرانی ۱۳۷۵: ج ۴، ۱۹۵).

فریب دادن دنیا تصویری است که به‌کرات در سخنان امام (ع) دیده می‌شود در واقع امام در بیان خود تکرار کرده است و این تکرار حاصل تأکید امام و دقت نظر اوست.

۳. زوال‌پذیری دنیا

امام (ع) در تصاویر متعددی زوال‌پذیری دنیا را به انسان‌ها گوشزد می‌کند تا بدین

وسیله آنان را از دلبستگی به آن بر حذر دارد. حضرت در تصویر استعاری ذیل دو استعاره مکنیه را پشت سر هم آورده و دنیا را به صورت شخصی ترسیم کرده است که اعلام جدایی و وداع کرده، به مردمان پشت کرده، عزم رفتن دارد و آخرت به شکل شخصیتی تجسم یافته که به مردمان روی آورده و اعلام حضور کرده است:

«فَإِنَّ الدُّنْيَا قَدْ أَدْبَرَتْ وَ أَدْنَتْ بُودَاعٍ وَ إِنَّ الآخِرَةَ قَدْ أَقْبَلَتْ وَ أَشْرَفَتْ بِاطْلَاعٍ». (خطبه ۲۸) «تحقیق که دنیا پشت کرده و اعلام وداع کرده است و به درستی که آخرت به سوی ما نظر افکنده است.» (ترجمه شهیدی ۱۳۸۴: ...)

مرحوم سید رضی، پس از ذکر این خطبه آن را ستایش می‌کند، و می‌گوید: «تنها سخنی که می‌تواند انسان‌ها را به زهد، در دنیا و کار برای آخرت وادار کند، این سخنان برجسته امام (ع) است که دلبستگی انسان را از آرزوهایش می‌کند و جرقه‌های پندپذیری و تنفر (از گناه) را در وجود او روشن می‌سازد.»

در کلمه ادبار و دنیا استعاره به کار رفته است، کلمه «وداع» نیز به طریق استعاری آورده شده است، زیرا تغییر امور دنیا مستلزم جدایی، و جدایی دنیا باعث تأسف انسان برای دنیا است. این نوع برخورد مانند رفتار آدمی است که هنگام خداحافظی با دوستش، غمگین می‌شود و به گریه و زاری می‌پردازد. (بحرانی ۱۳۷۵: ج ۲، ۸۹-۹۰).

همچنین در تصویر فوق، تقابل و سجع، زیبایی لفظی و معنوی مجاز را دو چندان کرده است. در تصویر دیگری امام(ع) با آوردن استعاره مکنیه ابتدا دنیا را به حیوان رمیده ای تشبیه کرده که به سرعت در حال فرار است و سپس آن را به ظرف آبی تشبیه می‌کند که جز قطره ای ناچیز از آن باقی نمانده است:

«...أَلَا وَ إِنَّ الدُّنْيَا قَدْ وَ لَّتْ حَذَاءً، فَلَمْ يَسْقَ مِنْهَا إِلَّا صُبَابَةَ كُصْبَابَةِ الْإِنَاءِ إِصْطَبَّهَا صَائِبُهَا.» (خطبه ۴۲).

«آگاه باشید که دنیا پشت کرده و شتابان می‌رود و از آن جز اندکی باقی نیست، همچون قطره‌های مانده بر ظرفی که آب آن ریخته‌اند و تهی است.» (ترجمه

شهیدی ۱۳۸۴: ۴۰)

در این تشبیه که دنیا را برای ما کاملاً محسوس و نا چیز ترسیم می‌کند، هشدار می‌دهد که برای دنیا طلبان و دنیا دوستانی که غایتی جز دنیا ندارند، در این عبارت، ابتدا امام (ع) دنیا را به موجودی تشبیه می‌کند که شتابان پشت کرده و در حال دور شدن است سپس کلمه «صبابه» را برای باقی مانده دنیا، استعاره آورده‌اند و وجه شباهت باقی مانده دنیا، به آب ته ظرف، اندک بودن هر دو امر است. در ادامه امام توصیه می‌کنند که از فرزندان آخرت باشید نه دنیا، دلبستگی شما به آخرت باشد نه دنیای ناپایدار، به قول سعدی «آنچه نباید دلبستگی نشاید»:

«...و لِكُلِّ مِنْهُمَا بَنُونَ، فكونوا من أبناء الآخرة و لا تكونوا من أبناء الدنيا.»
(خطبة ۴۲)

«و هر یک از این دو را فرزندان است، از فرزندان آخرت باشید و از فرزندان دنیا مباشید.» (ترجمه شهیدی ۱۳۸۴: ۴۰)

در این عبارت که از لطائف سخنان امام (ع) است، لفظ «أبناء» که برای مردمان است، نسبت به دنیا و آخرت به صورت استعاره مکنیه آمده است. مناسبت استعاره این است که چون از شأن فرزند تمایل و گرایش به پدر است و فرقی نمی‌کند که این تمایل و علاقه طبیعی باشد، یا به گمان سود بردن باشد گروهی قصد دنیا و دسته‌ای میل به آخرت می‌کنند. میل هر کدام به سوی مراد و مقصودش است فرزندان دنیا رغبت به دنیا و لذات آن و فرزندان آخرت، خواهان آخرت و سعادت آن هستند. بهترین شباهت به نسبت آنچه می‌خواهند و استفاده می‌کنند، شباهت فرزند نسبت به پدر است. بنا بر این لفظ «ابن» را به دلیل همین شباهت استعاره آورده است و چون قصد حضرت وادار کردن خلق بر تلاش برای آخرت و گرایش بدان و کناره‌گیری از دنیا بوده فرموده‌اند: از فرزندان دنیا نبوده و از فرزندان آخرت باشید و سپس فایده این دستور را چنین بیان کرده که بزودی هر فرزندی روز قیامت به مادرش ملحق خواهد شد. (بحرانی ۱۳۷۵: ج ۲، ۲۳۲-۲۳۳). گفتنی است که تکرار و واج آرایشی

بر موسیقی عبارت فوق افزوده، و تأثیر آن را بر مخاطب دو چندان کرده است.

در تصاویر دیگری، با استعارات مکرری که هنرمندانه در آن به کار رفته، دنیا به شکل شخصی متجلی شده است که دوست دارانش را وداع می‌گوید و به آن‌ها پشت کرده، به سرعت دور می‌شود. شخصیتی است که می‌کوشد مردمان را در سر منزل نیستی بنشانند و همسایگان خود را به سوی مرگ سوق دهد. شیرینی آن به تلخی گراییده و روشنی آن به تیرگی مبدل شده است. همچنین، دنیا به شکل آب گوارایی ترسیم شده که ته‌مانده‌ای ناچیز از آن مانده و جرعه‌ای که تشنگی را نمی‌نشانند: «أَلَا وَ إِنَّ الدُّنْيَا قَدْ تَصَرَّمَتْ وَ آذَنْتْ بِانْقِضَاءِ وَ تَنَكَّرَ مَعْرُوفُهَا وَ أُدْبِرَتْ حَدَاءُ، فَهِيَ تَحْفِزُ بِالْفَنَاءِ سُكَّانَهَا وَ تَحْدِرُ بِالمَوْتِ جِيرَانَهَا وَ قَدْ أَمَرَ فِيهَا مَا كَانَ حُلُوًّا وَ كَدَرَ مِنْهَا مَا كَانَ صَفْوًا. فَلَمْ يَبْقَ مِنْهَا إِلَّا سَمَلَةٌ كَسَمَلَةِ الإِدَاوَةِ أَوْ جِرْعَةٌ كَجِرْعَةِ المَقْلَةِ، لَوْ تَمَزَّزَهَا الصَّدِيانُ لَمْ يَنْقَعِ ...» (خطبه ۵۲)

«بدانید که دنیا سپری شده و بدرود گویان روان است. معروف آن منکر گشته و پشت کرده شتابان است. ساکنان خود را می‌جهاند تا به سر منزل نیستی رسانند، همسایگان خویش را می‌رانند و به گوش آنان آهنگ مرگ می‌خوانند. شیرین آن تلخ است و ناگوار، روشن آن تیره است و تار. از آن جز اندکی نمانده، چون اندک آبی که در آوند ماند یا جرعه‌ای که تشنه آن را به گلو رساند و تشنگی او را نشانند...» (ترجمه شهیدی ۱۳۸۴: ۴۴)

امام (ع) در عبارت «أَلَا وَ إِنَّ الدُّنْيَا... فَهِيَ تَحْفِزُ بِالْفَنَاءِ سُكَّانَهَا» گذر لحظه به لحظه دنیا نسبت به زمان موجود، اعلان کوچ دنیا به زبان حال، تغییر و دگرگونی دنیا، روی گردانیدن و به سرعت سپری شدن دنیا، پشت کردن دنیا (از بین رفتن خوبی‌های زندگی افراد با مردن یا هر نوع زوال) را در قالب تصویری استعاری بیان می‌کنند. سپس می‌فرمایند: «فَلَمْ يَبْقَ مِنْهَا إِلَّا سَمَلَةٌ ... لَمْ يَنْقَعِ» از دنیا باقی نمانده است، جز اندکی، به سان مختصر آبی که در ته ظرف باقی می‌ماند...» این عبارت

برای بیان اندک و ناچیز شمردن، باقی مانده دنیا، بر تمام اشخاص و افراد انسانی است، زیرا باقیمانده دنیا به نسبت باقی ماندن افراد در این دنیا است. پر واضح است که مدت زمان توقف هر انسانی در این دنیا کوتاه و ناچیز است. امام (ع) عبارت «سمله» را برای باقیمانده دنیا استعاره آورده‌اند و آن را به باقیمانده آب در ته ظرف و به جرعه‌ای از «مقله» تشبیه کرده‌اند. لذا وقتی دنیا بی‌وفا، فانی، تلخ و ناچیز است، امام (ع) نتیجه‌ای منطقی - که اصل کلام است - بر این مقدمات ذکر می‌کند و آن این که:

«فَأزْمَعُوا عِبَادَ اللَّهِ الرَّحِيلَ عَنْ هَذِهِ الدَّارِ الْمَقْدُورِ عَلَى أَهْلِهَا الزَّوَالُ وَلَا يَغْلِبَنَّكُمْ فِيهَا الْأَمَلُ وَلَا يَطْوِلَنَّ عَلَيْكُمْ فِيهَا الْأَمَدُ» (خطبه ۴۲)

«پس ای بندگان خدا! از خانه‌ای که سرنوشت مردم آن نیستی است، قصد رفتن کنید؛ مبادا مغلوب آرزوها شوید و آهنگ ماندن کنید!» (ترجمه شهیدی ۱۳۸۴:...) در تصاویر متعدد از خطابه امیرمؤمنان (ع) دنیا چون موجودی با اراده و همت ترسیم شده است که به رغم مخالفت انسان، او را ترک می‌کند و برای جدایی زودرس و فراق زود هنگام هشدارهای مکرر به انسان ارائه می‌دهد. موجودی با اراده که جسم و تن آدمی را دچار فرسایش نموده و با نابودی مواجه می‌سازد و مخالفت انسان فایده‌ای ندارد. (نک. خطبه ۹۹) این، همان ایجاد پویایی، هیجان، حیات، حرکت و تجسم مفاهیم ذهنی در قالب تصاویر زنده است که در کنار موسیقی و تناسب و هارمونی دل‌نشین لفظ و معنا، زیبایی کلام را دو چندان کرده است.

در تصاویر نهج‌البلاغه، دنیا شخصیتی است محبوب مردمان، که به رغم عشق و علاقه دوست‌دارانش، آنها را ترک می‌کند و دور می‌شود. موجودی است که جسم و پیکر مردم را می‌پوساند، در حالی که مردم امید جوانی و طراوت در سر می‌پروراند. بنابراین، در بینش امام (ع) چنین شخصیتی شایسته‌ی طرد و ترک است:

«عِبَادَ اللَّهِ أَوْصِيكُمْ بِالرَّفْضِ لِهَذِهِ الدُّنْيَا التَّارِكَةِ لَكُمْ وَإِنْ لَمْ تُحِبُّوا تَرْكَهَا وَ الْمَبْلِيَةَ لِأَجْسَامِكُمْ وَإِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ تَجْدِيدَهَا» (خطبه ۹۹)

۴. رنج و مشقت اهل دنیا

امام علی (ع) بارها در بیانات گهر بار خود دنیا را سرای رنج و مشقت معرفی کرده است تا بدین وسیله زود گذر بودن خوشی‌های آن را یاد آور شود، از جمله در خطبه ای آن را چنین توصیف می‌کند:

«...ما أصفُ من دارِ أولئها عناءٌ و آخرُها فناءٌ فی حلالها حسابٌ و فی حرامها عقابٌ من استغنی فیها فتن و من افتقر فیها حزن و من ساعاها فاته و من قعد عنها (الدنيا) واته و من أبصرها بصرتَه و من أبصرَ إليها أعمته». (خطبه ۸۲)

ایشان ابتدای دنیا را مشقت و انتهای آن را نابودی می‌داند زیرا؛ در حلال آن حساب است و در حرام آن عقاب، ثروتمند آن فریب خورده است و نیازمند آن اندوهناک، تلاش کننده دنیا به آن نرسد، و به رها کننده آن روی آورد، بصیر به آن آگاه و متوقع به آن کور دل است. با تشبیه دقیق و ظریف امام در مورد دنیا، استعمال صنعت طباق، تکرار، حرکت و پویایی افعال، سجع متوازی، تأثیر و نفوذ کلام امام در مخاطب دو چندان شده است، و چهره واقعی دنیا برای مخاطب نمایان شده است.

سید رضی (ره) از بلاغت این کلام امام (ع) به شگفت آمده، می‌گوید: اگر اندیشمند به این فراز از سخن حضرت که «من ابصر بها بصرتَه»، به دقت بنگرد، معنای شگفت‌انگیز و هدف بلندی را در می‌یابد که نهایت و ژرفایش قابل درک نیست، به خصوص که به جمله «و من ابصر الیها اعمته»، ضمیمه شده است. چه، به درستی در می‌یابد که میان «ابصر بها» و «ابصر الیها»، فرقی شگفت‌انگیز و در عین حال واضح و روشن می‌باشد. (بحرانی ۱۳۷۵: ج ۲، ۴۹۱) بخش دیگری از کلام امام (ع) بر محور نفرت از دنیا و بیان معایب و سرانجام کار آن می‌گردد:

«...فإن الدنيا رِقٌّ مشرِّها، رَدَعٌ مشرِّها، یونقُ منظرُها ویوبقُ مخرِّها.... إطمأنَّ ناکرُها، قَمَصَتْ بأرجلِها. وقنصتْ بأحبلِها و أقصدتْ بأسْهُمِها و أعلقتْ المرءَ أوهاقَ المنیة». (خطبه ۸۳)

«دنیا آبخوری است تیره و تار و به آب درآمد گاه آن گلزار. برون سوی آن

فریبنده، درون سوی آن کُشنده... و آن که ناشناسای اوست آرامش پذیرد، ناگاه به چهار دست و پای بر خیزد و ریسمان‌ها در آویزد، آماج تیرهای - قضایش - سازد و رشته‌های مرگ بر گلویش اندازد» (ترجمه شهیدی ۱۳۸۴: ۶۰).

امام (ع) در این عبارت برای دنیا اوصافی به شرح ذیل آورده است: اول تاریک و سیاه بودن آب‌شخور دنیاست: «رنق» کنایه از آلودگی و آمیخته بودن خوشی‌های دنیا به مصیبت، حزن و اندوه و عوارض و بیماری است. دوم گل آلود بودن محل استفاده و خوردنی‌های دنیاست: «مشرع»: در لغت به جایگاه ورود گفته می‌شود. در اینجا به معنای محل شروع برای صرف غذا و یا انجام کار آمده است. واژه «ردغ» برای امر محسوس صفت آورده می‌شود. در عبارت امام (ع) استعاره از مجرای غذا و خوردنی‌هاست. جهت شباهت راه، با مجرای غذا این است که انسان در به کارگیری دنیا و تصرف در آن دچار لغزش و لغزش موجب سقوط در جهنم می‌شود.

«قمصت بأرجلها»: دنیا با لگد انسان‌ها را از خود دور می‌کند. لفظ «قمص» استعاره است بر این که دنیا، انسان را از خود به هنگام فرا رسیدن اجل دور می‌کند، بی‌اعتنایی دنیا به انسان و تسلیم مرگ شدن انسان را به حیوانی سرکش تشبیه کرده است که پشت به صاحب خود کرده و با دو پایش او را از خود دور می‌سازد. «قنصت بأحبلها»: دنیا «انسان‌ها را با ریسمان محبت گرفتار می‌سازد». در این عبارت استعاری دنیا با مکر و فریب چون صیادی دنیا طلبان را به دام افکنده و گرفتار خود کرده است.

«أقصدت بأسهمها»: دنیا تیرهای زهرناک خود را بر هدف نشانده است. لفظ «أسهم» برای بیماری‌ها و علت مرگ استعاره آورده شده است و «إقصاد» کنایه از به هدف خوردن تیرهاست. در این عبارت دنیا تشبیه شده است به تیراندازی که تیرش به خطا نمی‌رود.

«و أعلقت المرء أوهاق المینة»: کمندهای مرگ دنیا، گردن انسانها را بدام انداخته است. لفظ «أوهاق» (ریسمان‌ها) استعاره از اسبابی است که انسان‌ها را به نا بودی

می‌کشاند. در عبارت فوق، صفات دنیا به صفات صیاد تشبیه و جمله به منزله استعاره به کار رفته است. یعنی همان طوری که صیاد مدام در صدد به دام انداختن صید است دنیا نیز همین خصوصیت را داراست. (بحرانی ۱۳۷۵: ج ۲: ۵۱۱).

در کلام فوق امام (ع) علاوه بر استعاره‌های زیبا، با سجع، تکرار، و تحرک و پویایی (در افعال: قمصت، قنصت، أقصدت) زیبایی آن را دو چندان کرده است.

امام (ع) روزگار را نیز در اشکال و صور مختلف ترسیم کرده است؛ از جمله این که روزگار، تیرانداز ماهری است که تیرش هرگز خطا نمی‌رود و زخم خورده تیرش هرگز شفا نمی‌یابد. تیرهای او بیماری، گرفتاری، مرگ و امثال این‌هاست، روزگار خورنده‌ای است که روی سیری نمی‌بیند و نوشنده‌ای است که تشنگی او هرگز فرو نمی‌نشیند: «... ثم إنَّ الدُّنْيَا دَارُ فَنَاءٍ وَ عَنَاءٍ وَ غَيْرٍ وَ غَيْرٍ، فَمِنَ الْفَنَاءِ أَنَّ الدَّهْرَ مَوْتٌ قَوْسَهُ، لَا تُخْطِئُ سَهَامُهُ وَ لَا تَوْسِي جِرَاحُهُ، يَرْمِي الْحَيَّ بِالْمَوْتِ وَ الصَّحِيحَ بِالسُّقْمِ وَ النَّاجِيَ بِالْعَطْبِ، أَكَلٌ لَا يَشْبَعُ وَ شَارِبٌ لَا يَنْقَعُ...» (خطبه ۱۱۴). (علی (ع) در عبارت «موت قوسه» واژه ایتار (زه به کمان بستن) را برای روزگار به طور استعاره مکنیه آورده و با ذکر قوس (کمان) آن را ترشیح قرار داده است، جهت مشابهت این است که زمانه تیر مصیبت‌ها و حوادث خود را که قضای لایتغیر الهی آنها را رقم زده همچون تیرانداز چالاک‌ی که تیر او خطا نمی‌رود به سوی مردم رها می‌سازد، همچنین واژه جراح (زخم) برای رویدادهای ناگوار روزگار استعاره شده است، زیرا هر دو درد آورند و با ذکر عدم امکان درمان‌پذیری، آن را ترشیح کرده است. و نیز واژه‌های آکل و شارب را که از خوردن و آشامیدن سیر نمی‌شوند برای زمانه استعاره آورده و جهت مناسبت این است که روزگار همچون خورنده و آشامنده‌ای که پیوسته می‌خورد و می‌آشامد و خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها را به پایان می‌رساند، به آفریدگان یورش می‌برد و آنها را نابود می‌گرداند. (بحرانی ۱۳۷۵: ج ۲، ۱۷۶). در عبارات فوق، علاوه بر استعارات زیبا، جناس (فناء و عناء) و (غیر و عبر) و مراعات نظیر بر زیبایی کلام افزوده است.

در تصویر بعدی امام علی(ع) سخن خود را با تأکید و قسم شروع می‌کند و با یقین کامل مقصود خود را بدون هیچ کنایه‌ای، صراحتاً اعلام می‌کند، و می‌خواهد به مخاطب چنین تفهیم کند که شکی نداشته باشد که اگر برای دنیا حسابی ندارد، عقاب آخرت او را فرا خواهد گرفت. امام(ع) توصیف خود را با استعمال طباق و موازنه بین کلمات(العاجلة- الآخرة) زینت بخشیده است.

«وَأَيُّ اللَّهِ لئن فررتم من سيفِ العاجلة، لا تسلّموا من سيفِ الآخرة.» (خطبه ۱۲۴)
 «سوگند به خدا اگر از شمشیر این جهان گریختید، شمشیر آن جهان را به روی خود آهیختید.» (ترجمه شهیدی ۱۳۸۴: ۱۲۲)

۵. تشخیص بخشی به دنیا

امام(ع) برای ملموس کردن تصاویر خود به دنیا و آخرت، آسمان‌ها و زمین، درختان و میوه‌ها تشخّص می‌بخشد و از این رهگذر تصاویر او حیات، پویایی، زیبایی و جذابیت می‌یابد. در این تصاویر، دنیا و آخرت زمام خود را به دست مالک اصلی سپرده‌اند و فرمان بردار او هستند و آسمان‌ها و زمین نیز، کلید خود به دست حق تعالی تسلیم کرده‌اند و درختان سرسبز شبانه روز سر سجده و تسلیم برای پروردگار سبحان فرود می‌آورند و او را تسبیح و تنزیه می‌گویند، از شاخه‌های خود آتشی افروخته، تقدیم می‌کنند و به فرمان حق، میوه‌های رسیده به مردم تقدیم می‌دارند:

«... وَاِنقَادَتْ لَهُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةُ بِأَرْمَتِهَا وَقَدَّعَتْ اِلَيْهِ السَّمَاوَاتُ وَالْاَرْضُونَ مَقَالِدَهَا وَسَجَدَتْ لَهُ بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ الشُّجَارُ النَّاضِرَةُ وَقَدَّحَتْ لَهُ مِنْ قَضْبَانِهَا النَّيْرَانَ الْمُضِيئَةَ وَآتَتْ اَكْلَهَا بِكَلِمَاتِهِ الثَّمَارُ الْيَانِعَةُ.» (خطبه ۱۳۳)

در این تصویر واژگان دنیا و آخرت به صورت استعاره مکنیه به کار رفته است، و هر دو به حیوانی رام و مطیع تشبیه شده‌اند، و همچنین واژه (قذف: انداختن) به طور مجاز برای این معنا به کار رفته که، آسمان‌ها و زمین و همگی اسباب و عواملی که

در ارتباط با آنها در این جهان وجود پیدا می‌کند و مایهٔ رزق و روزی و شمول رحمت و برکت برای آفریدگان می‌شود، همه تسلیم قدرت اویند و یوغ امکان و نیاز به ساحت قدس او را در گردن دارند. همچنین بنا بر رأی ابن عباس واژه مقالید (کلیدها) برای اسباب و انگیزه‌هایی که باعث پیدایش روزی و رحمت برای آفریدگان می‌شود استعاره شده است و جهت استعاره این است که این اسباب و عوامل با آماده ساختن مواد ارضی، ابواب خزاین جود و بخشش الهی را بر روی آفریدگان می‌گشایند، و به منزله کلید درهای بسته در جهان محسوس می‌باشند، بدیهی است همه این کلیدها به دست پروردگارند، و گردش همه این اوضاع به مشیت و اراده اوست. (بحرانی ۱۳۷۵: ج ۳، ۲۸۲).

نتیجه

استعارهٔ اوج پختگی و کمال کلام هنری ادیب است، زیرا این فن به بازآفرینی دنیای واژگان و معانی و طبیعی اقدام می‌کند که به مراتب واضح تر، برجسته تر، دل انگیزتر، پویاتر، و برتر از دنیای واقعی است. علی (ع) در خلق انواع صور بیان و تصاویر خیالی به ویژه استعاره، خلاق، مبتکر و بی نظیر است. تصاویر به کار رفته در موضوع دنیا وسیله‌ای برای فهم موضوع است چرا که تصاویر در ترکیب متن گم می‌شوند. استعاره‌های برداشت شده در موضوع دنیا، از قدرت والایی در تصویر مسائل وجدانی و عاطفی برخوردارند. بیشتر انواع استعاره‌های به کار رفته در موضوع دنیا در کلام علی (ع)، عقلی به حسی هستند.

امیرمؤمنان (ع) در مسیر «هنر برای هنر» گامی برنداشته بلکه هنر و ادبیات امام علی (ع) در خدمت هدایت‌گری و ارشاد بشریت است. امام (ع)، در مسیر به کار بردن صنایع بلاغی دچار تصنع و تکلف نشده است، چرا که، غالب خطبه‌ها را بالبداهه ایراد فرموده است. در تصاویر استعاری مذکور آنچه بسیار جلب توجه می‌کند، حرکت و حیاتی است که پدیده‌ها و عناصر و مفاهیم خاموش، بی تحرک و صامت پیدا کرده‌اند.

منابع و مأخذ

- *أسرار البلاغة*، (١٩٥٤م)، مطبعة وزارة المعارف، إستانبول.
- ابن خلدون (١٤٢٤ق)، *مقدمة ابن خلدون*، دار العلم للطباعة و النشر و التوزيع، بيروت.
- ابن منظور، أبو الفضل، جمال الدين محمد بن مكرم (١٤٠٥ق)، *لسان العرب*، ج ٤، نشر أدب الحوزة، قم.
- أبوديب، كمال (١٣٨٤)، *صور خیال در نظریه جرجانی*، ترجمة فرزانه سجودی، مؤسسه فرهنگی گسترش هنر، تهران.
- اصفهانی، راغب (١٤٢٦) *مفردات ألفاظ القرآن*، تحقیق صفوان عدنان داوودی، نشر طلیعة النور، الطبعة الأولى، قم.
- بحرانی، ابن میثم (١٣٧٥)، *ترجمه و شرح نهج البلاغه*، ترجمة قربانعلی محمدی مقدم، نشر بنیاد پژوهش های آستان قدس رضوی، مشهد.
- تجلیل، جلیل (١٣٧٩)، *بلاغت نهج البلاغه*، انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران.
- تفتازانی، سعد الدین (١٣٨٣ش)، *مختصر المعانی*، دارالفکر، الطبعة الثامنة، بيروت.
- جاحظ، أبو عثمان عمر بن بحر بن محبوب، (١٤١٢)، *البيان والتبيين*، منشورات دار مكتبة الهلال، بيروت.
- الجارم، علی و مصطفى أمين (١٣٧٨ش)، *البلاغة الواضحة*، مؤسسة الصادق للطباعة و النشر، طهران.
- جرجانی، عبد القاهر (١٩٨٨م)، *أسرار البلاغة فی علم البيان*، دار الکتب العلمية، الطبعة الأولى، بيروت.
- جرداق، جرج (١٤٢٣ق)، *الإمام علی صوت العدالة الإنسانية*، دار المهدي للطباعة و النشر و التوزيع، بيروت.

- جرداق، جرج [بی‌تا]، شگفتی‌های نهج البلاغه، ترجمه فخرالدین حجازی، انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران.
- جعفری، محمد تقی (۱۳۷۰)، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، دفتر نشر و فرهنگ اسلامی، چاپ چهارم، قم.
- جعفری، محمد مهدی (۱۳۸۲)، تلخیص و بازنویسی مباحثی از نهج البلاغه، نشر مؤسسه فرهنگی اهل قلم، تهران.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷)، لغت‌نامه، انتشارات روزنه، تهران.
- شفیع کدکنی، محمد رضا (۱۳۸۳)، صور خیال در شعر فارسی، انتشارات آگه، تهران.
- شهیدی، سید جعفر (۱۳۸۴)، ترجمه نهج البلاغه، انتشارات علمی فرهنگی، چاپ بیست و پنجم، تهران.
- ضیف، شوقی [بی‌تا]، البلاغه، التطور و التاريخ، دارالمعارف، القاهرة.
- عسکری، ابو هلال (۱۹۵۲)، الصناعتین، دار إحياء الكتب العربية، الطبعة الأولى، بیروت.
- فاضلی، محمد (۱۳۷۶)، دراسته و نقد فی مسائل بلاغیة هامة، انتشارات دانشگاه فردوسی، مشهد.
- قائمی، مرتضی (۱۳۸۸)، سیری در زیبایی‌های نهج البلاغه، انتشارات ذوی القربی، چاپ اول، قم.
- کیخا، حسینعلی (۱۳۸۶)، «سیمای دنیا در نهج البلاغه»، مجله معرفت، سال شانزدهم، شماره ۱۲۰، ۱۲۵-۱۳۲.
- مصباح، محمد تقی (۱۳۷۳)، اخلاق در قرآن، امیر کبیر، چاپ دوم، تهران.
- هاوکس، ترنس (۱۳۷۷)، استعاره، ترجمه فرزانه طاهری، نشر مرکز، تهران.